

از «دشمنی» تا «فالوده»

۲۱ دی ۱۳۹۴ ساعت ۱۶:۳۸

سربازی را گفتند: چرا به جنگ نروی؟ گفت: به خدا سوگند که من یک تن از دشمنان را شناسم...

جوان و تاریخ- حکایت تاریخ

دشمنی سربازی را گفتند: چرا به جنگ نروی؟ گفت: به خدا سوگند که من یک تن از دشمنان را شناسم و ایشان نیز مرا شناسند، پس دشمنی میان ما چون صورت بندد؟

فالوده ابوالعینا بر سفره ای بنشست. فالوده ای برابرش نهادند. مگر کم شیرینی بود، گفت: این فالوده را پیش از آن که به زنبور عسل وحی شود ساخته اند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۰۶۸/فالوده-دشمنی>